

بررسی مالکیت زمین موات و احیاء اراضی در حقوق کنونی

امیر عباس صفر زاده

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد شهر کرد

چکیده

امروزه زمین به عنوان عامل بسیار مهم اقتصادی از اهمیت ویژه ای برخوردار است و با توجه به نرخ رشد جمعیت و افزایش روز افزون مهاجرت، استفاده ای از آن ابعاد تازه ای به خود گرفته است؛ دین اسلام نیز توجه بسیار زیادی به زمین معطوف داشته است، چنانکه در کتب فقهی بحث های بسیار زیاد و ابواب مستقلی تحت عنوان اراضی و احیای موات به آن تعلق گرفته است. در این مقاله ابتدا به شیوه ی مرسوم به تعاریف موات و احیاء و اراض در اصطلاح و لغت پرداخته شده و در ادامه انواع تقسیم بندی های اراضی با توجه به معیارها و ملاک های مختلف بیان شده که این معیارها عبارتند از: مبنای سیاسی، اقتصادی، مالکیت، دینی مذهبی و طبیعی. و در نهایت به بحث اصلی که احکام احیای اراضی است پرداخته شده است و ثابت گردیده که محیی بر خلاف آنچه برخی بیان داشته اند، با وجود شرایط لازمه مالک زمین می گردد.

واژگان کلیدی: زمین موات ، احیا ، معادن ، مالکیت

اراضی جمع ارض و در لغت به معنای زمین مورد استفاده قرار می‌گیرد (اعم از اینکه مالک داشته باشد یا بدون مالک باشد) در این ارتباط اصطلاح اراضی با واژه عرصه معنایی نزدیک دارد با این تفاوت که عرصه به زمینی اطلاق می‌شود که مملوک باشد و معمولاً در مقابل اعیان به کار می‌رود اما اراضی مفهومی عامتر دارد و به زمینی که بلاصاحب است نیز اطلاق می‌گردد. امروزه مسئله زمین و ارض برای بهره‌برداری‌های کشاورزی و صنعت، مسکن و خدماتی از مسائل مهم اقتصادی به شمار می‌آید. انسانی که از خاک آفریده شده و در کره خاکی زندگی می‌کند و ارتزاق او از زمین است به زمین به عنوان یک موهبت الهی و یکی از عوامل تولید می‌نگرد. تولیدات کشاورزی، دامداری و ایجاد سرپناه از بارزترین منافع روی زمین است، و اگر دل خاک شکافته شود گنجینه‌های گرانبهای دیگری همچون معادن، آبها و منابع ارزشمند زیر زمینی یافت می‌شود که منافعی کمتر از عوائد روی زمین ندارد. زندگی بشر و سرنوشت اقوام مختلف در طول تاریخ بشریت تحت تأثیر این موهبت الهی بوده است و زمین نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در تمدن و پیشرفت و یا رکود و یا حتی به طور مستقیم و غیرمستقیم در شکل حکومت‌ها و سیاست جوامع بشری و ظهور مکتب‌های گوناگون و مظاهر اجتماعی داشته است.

در این بین اسلام نیز مقررات جامع و کاملی در باب زمین و احکام آن تشریع نموده است، کتب فقهی مملو از مباحث و موضوعات و احکام مربوط به مالکیت و حدود آن و نحوه ایجاد حق بر روی زمین و احیاء و عمران می‌باشد، با توجه به همین اهمیت بوده که شارع مقدس اسلام برای تقویت بنیه‌ی مسلمانان و رشد تولید و سلامت اقتصاد جوامع به احیای اراضی موات فوق العاده اهمیت داده و مورد تشویق قرار می‌دهد و آن را یکی از اسباب تملیک قرار داده است تا آنجا که در زمان ظهور اسلام به منظور تقویت بنیه‌ی مسلمین و نیروی کار و سرمایه‌ها به تولیدات زیر بنائی، امر احیای اراضی موات آنچنان مورد تأکید قرار گرفته که علیرغم اینکه این گونه اراضی جزء انفال و ثروت‌های عمومی محسوب می‌شود طبق موازین عمومی از سوی پیامبر گرامی اسلام، هرکس زمین مواتی را آباد نماید، مالک

آن می‌شود در آن زمان و سال‌های نخستین پیشرفت اسلام به قدری احیای اراضی موات رونق می‌گیرد که کمتر زمین مستعدی در سرزمین‌های اسلامی یافت می‌شد که موات مانده باشد.

در قانون کشور ما نیز که پیرو فقه اسلامی است احیای اراضی موات منع قانونی ندارد، ماده ۱۴۱ قانون مدنی احیای اراضی موات را به این نحو تأیید و تعریف می‌کند: مراد از احیای زمین آن است که اراضی موات و مباحه را طبق عملیاتی که در عرف آباد کردن محسوب می‌شود از قبیل زراعت، درختکاری، بناساختن، و غیره قابل استفاده گردد. همچنین ماده ۱۲۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: هر کس از اراضی موات و مباحه قسمتی را به قصد تملک احیاء کند مالک آن می‌شود. مقصود از اراضی موات و مباحه در این دو قانون آن قسمت از اراضی است که با وضعیت فعلی آن، قابل استفاده نیست اما با انجام عملیاتی قابل بهره‌برداری می‌شود این قسم از اراضی را موات می‌گویند، مانند زمین‌های خشک و بی‌آب و مستور که خشکاندن آن نیاز به عملیاتی داشته باشد، یا شن زار و یا شوره زار و یا ریگزار که به وسیله قنات یا چاه مستعد برای زراعت یا ساختمان گردد و مقصود از مباحه جنگل‌ها، نیزارها، کوه‌ها و قلّه‌های آنها، رودخانه‌ها و دریاها و نه‌رهایی که از آنها منشعب است و شهرهایی که در نتیجه مهاجرت و انقراض آن خراب و ویران شده و در بناهای مندرسان کسی ساکن نیست و معادن که نسبت به هر دو قسم آن (موات و مباحه) هر کس اقدام به آباد کردن بنماید مالک آن می‌شود. مقصود از اراضی موات عبارت است از:

- ۱- زمین‌هایی که از اصل موات بوده‌اند و بدانیم که در هیچ تاریخی ملک کسی نبوده است.
- ۲- اراضی که در تاریخ‌های گذشته سکنه داشته اما ازین رفته و منقرض شده‌اند مانند زمین‌های شوش و بابل.
- ۳- زمین‌هایی که از روی آثار آن می‌دانیم مالکی دارد اما مالک آن معلوم نیست و ملک هم به صورت خرابه در آمده باشد این قسم شامل دو عنوان است: مجهول المالك و موات.
- ۴- زمین‌هایی که مالک معین دارند اما از آن اعراض کرده‌اند.

مفهوم شناسی احیای اراضی: درخصوص کیفیت احیاء باید به عرف رجوع گردد چراکه در شرع برای آن چیزی مقدر نشده است. معنای لغوی احیاء نیز دلالتی بر نحوه و کیفیت احیاء ندارد، با این وجود احیای آنچه مورد نظر است با توجه به قصد احیاء متفاوت می‌گردد، بنابراین احیای زمین زراعی با احیای زمینی که قصد سکونت در آن را داریم متفاوت است، احیاء زمینی که قصد سکونت در آن را داریم به دیوار چینی، مسقف نمودن و... است درحالی که احیاء زمین زراعی به قطع نمودن درختان، آب رسانی به زمین و آماده نمودن آن برای انتفاع است. احیاء با توجه به مورد احیاء به چهار قسم تقسیم می‌گردد:

احیای زمین جهت زراعت؛ برخی از فقهاء برای احیاء نمودن زمین زراعی شرایطی را بیان نموده‌اند که درصورت منتفی شدن آن‌ها قائل به عدم احیای آن گردیده‌اند، علامه در تذکره برای احیاء نمودن زمین زراعی سه شرط بیان می‌نماید و تصریح نموده که برای احیاء زمین زراعی باید همه‌ی این شرایط فراهم گردد تا عنوان احیاء صدق گردد و حتی اگر یکی از این شروط منتفی گردد. شهید اول احیای زمین زراعی را به اموری از جمله: قطع نمودن درختان، درصورت استیلاء آب خارج نمودن آب از زمین، آب رسانی درصورت نیازمند بودن زمین به آب، تحجیر و دیوارچینی به وسیله گل می‌داند. شهید ثانی در تفسیر کلام شهید اول می‌فرماید: ظاهر عبارت مصنف دلالت دارد بر اینکه زمینی را که شخص قصد احیای آن برای زراعت را دارد درصورتی که به وسیله درختان پوشیده شده باشد، احیای آن به وسیله قطع نمودن درختان و خارج نمودن آب از زمین و نصب حائط اطراف زمین است و درصورتی که زمین نیازمند آب باشد، باید به مقدار نیاز به زمین آب هدایت گردد. درصورتی که به یکی از این امور مذکور خلل وارد گردد، عنوان احیاء صادق نیست. «شهید ثانی در نهایت فراهم آمدن همه‌ی امور مذکور را شرط نمی‌داند و می‌فرماید:

«اقوی آن است هر یک از امور ثلاثه حائط، آب رسانی و قطع درختان از سایر موارد برای کسی که قصد احیاء زمین زراعی را دارد کفایت می‌کند و زراعت و کشت برای احیای زمین زراعی لازم نیست.»

ب- احیای زمین جهت سکونت؛ در احیای جهت سکونت دوا امر شرط است:

۱- دیوارچینی و حائط به وسیله آجر و یا شاخ و برگ و...

فقه‌های امامیه معتقدند که در احیاء به جهت سکونت دیوارچینی بدون سقف کفایت نمی‌کند و همچنین گذاشتن درب برای خانه لازم نیست چرا که بدون در هم مقصود که سکونت در خانه است، حاصل می‌گردد، در میان فقه‌های اهل سنت نیز تنها شافعیه قائلند بر اینکه در احیاء به جهت سکونت و حظیره، گذاردن درب نیز شرط است و معتقدند که عرف چنین اقتضایی دارد.

ج- احیاء به جهت باغداری؛ برخی از فقهاء قائلند بر اینکه در احیاء به جهت باغداری اگر یکی از امور سه گانه آب رسانی یا درختکاری و یا حائط صورت پذیرد، کفایت می‌کند. اما صاحب جواهر این نظر را نمی‌پذیرد و معتقد است که این نظر را نمی‌توان به صور مطلق پذیرفت چرا که در احیای به جهت باغداری گاهی انجام هریک از امور مذکور به تنهایی کفایت نمی‌کند و انجام همه‌ی امور برای احیاء مورد نیاز است مانند موردی که زمین تبدیل به نیزار شده و از طرفی آب بر آن استیلاء یافته که در این صورت احیاء به ازیبن بردن نی‌ها و خارج نمودن آب از سطح زمین است و گاهی ممکن است هیچ کدام از موانع موجود نباشد که در این صورت احیاء به آب رسانی و حائط است و در هر صورت درختکاری و زراعت در زمین شرط نیست.

د- احیاء به جهت طویله و یا مکانی جهت خشکاندن میوه؛ که به اجماع فقهاء احیاء به واسطه دیوارچینی و حائط صورت می‌پذیرد و به دلیل اقتضاء عرف، نیازی به مسقوف نمودن نیست. بنابراین می‌توان گفت ضابطه در کیفیت احیاء آماده ساختن زمین جهت انتفاع مورد نظر است و عرف مرجع تشخیص دهنده نحوه و کیفیت احیاء است، عرف است که تعیین می‌کند در زمین زراعی تحویط واجب است و یا اینکه در مسکن مسقوف نمودن واجب است در حالی که در طویله مسقوف نمودن را واجب نمی‌داند.

احیایی که موجب ملکیت یا احقیت است باید متضمن شروطی باشد که برخی از این شروط به خود نحوه احیاء باز می‌گردد و برخی به شخص محیی و برخی دیگر به زمین یا مورد احیاء. فقهاء در خصوص این شرایط بایکدیگر اختلاف دارند، برخی چهار شرط و برخی پنج شرط و برخی دیگر شش شرط را به عنوان شرایط احیاء بیان نموده اند، این اختلاف ناشی از لازم دانستن یا ندانستن برخی از این شرایط است به عنوان مثال فقهای شافعی و حنابلہ اذن امام در احیاء را لازم نمی‌دانند درحالی که فقهای مذاهب دیگر عمدتاً این نظر را نمی‌پذیرند و اذن امام را از شروط لازمه می‌دانند. در این مبحث ما شرایط احیاء را به تبع نظر فقهاء در دو بخش مجزا تحت عنوان شروط لازم و شروط غیر لازم بررسی می‌نماییم.

بند اول: شروط لازم

أ- اذن امام

مسئله اذن امام احیاء در فرع بر ملکیت اراضی موات است، فقهای امامیه که قائل بر ملکیت امام بر اراضی مواتند، معتقدند که در زمان حضور امام (ع) هر کس که این اراضی را با اذن امام مسلمین احیاء نماید، مالک آنها می‌گردد و در زمان غیبت محیی تنها به وسیله احیاء مالک این اراضی می‌گردند و اگر شخصی این ارضی را در زمان حضور امام بدون اذن ایشان احیاء نماید، بر افعال او اثر شرعی مترتب نمی‌گردد و تصرفش به منزله تصرف در ملک غیر است و بر این مطلب در بین فقهای امامیه اجماع وجود دارد همانطور که صاحب جواهر می‌فرماید:

در «شرطیت اذن امام (ع) در تملک محیی هیچ شبهه‌ای نیست و در صورتی که احیاء بدون اذن امام صورت پذیرد، اجماعاً بر آن اثری مترتب نخواهد شد.»

شیخ طوسی در مبسوط می‌فرماید:

«اراضی موات در نزد امامیه از جمله اراضی انفال امام محسوب می‌شوند و هیچ کس بدون اذن امام نمی‌تواند که آنها را به واسطه احیاء به تملک درآورد.

در میان فقهای اهل سنت نیز فقهای حنفیه با اینکه در مسئله ملکیت اراضی موات قائل به اباحه بودن این اراضی گشته‌اند در مسئله احیای اراضی موات قائل به لزوم اذن امام شده‌اند.

۲- اراضی موات از جمله غنائم محسوب می‌گردند، چرا که همه‌ی اراضی در اختیار اهل کفر بوده که مسلمانان آن‌ها را به واسطه جنگ و غلبه بدست آورده‌اند، بنابراین همه‌ی این اراضی از جمله غنائم محسوب می‌گردند و تصرف در غنائم بدون اذن امام جایز نیست.

ب- انتفای مالکیت غیر

فقهاء اتفاق دارند بر اینکه احیای زمینی که مالک آن از آن اعراض ننموده و قائم به آن است صحیح نیست مگر با اذن او اما در اراضی مواتی که مالکان آن‌ها را رها نموده‌اند اختلاف واقع شده است. به‌طور کلی همانطور که در بحث اراضی موات بالعرض گفته شد برای مالکیت یک زمین موات سه حالت متصور است:

أ- گاهی اوقات مشخص نیست که آیا زمین مالک معین دارد یا خیر، که در این صورت زمین موات از زمره انفال امام محسوب می‌شود و با اذن ایشان احیای این گونه از اراضی امکان پذیر خواهد بود.

ب- گاهی نیز زمین دارای مالک است اما، مالک آن معین نیست که حکم این مورد نیز به مانند مورد قبلی است که احیاء با اذن امام در زمان حضور ایشان امکان‌پذیر خواهد بود.

ج- گاهی - نیز زمین دارای مالک معین است که در فقه امامیه در خصوص آن اختلاف واقع گردیده که مبنای این اختلاف به مسئله اعراض از زمین باز می‌گردد که آیا اعراض منجر به زوال ملکیت می‌گردد یا که خیر؟ مسلماً کسانی که در مسئله اعراض قائل به زوال ملکیت گردیده‌اند در اینجا نیز احیای زمین را جایز می‌دانند و آن دسته از فقهاء که در مسئله اعراض قائل به عدم زوال مالکیت گردیده‌اند، احیای اراضی موات بالعرض را نیز جایز نمی‌دانند. اما با این حال، در صورتی که زمین دارای مالک معینی باشد که قائم به آن است و آن را ترک ننموده و تنها به دلایل سماوی موات گردیده است همه‌ی فقهاء متفق القول هستند که احیاء

بدون اذن مالک جایز نمی‌باشد و در صورت انجام مصداق، تصرف عدوانی در ملک غیر می‌باشد و حرام است.

ج- انتفای حق غیر از زمین

شرط سوم از شرایط لازمه‌ی احیاء، انتفاء حقوقی است که موجب اولویت برای مالکان آن می‌شود، این حقوق عبارتند از:

تحجیر در فقه امامیه به معنای شروع به احیاء است و از شروط قیام به احیاء محسوب می‌شود که موجب ایجاد حق اولویت برای محیی می‌گردد، بنابراین بر هیچ‌کس جایز نیست در زمینی که دیگری آن را تحجیر نموده تصرف نماید. فقهای اهل سنت نیز قائل شده‌اند بر اینکه تحجیر اگرچه افاده ملکیت نمی‌کند اما دلالت بر اولویت محیی دارد و بر کسی غیر از محیی جایز نیست که در زمین تحجیر شده، تصرف نماید.

زمین آباد نباشد، چراکه به تصریح فقهاء مالک زمین آباد نسبت به حریم آن نیز حق اولویت دارد. صاحب جواهر می‌فرماید:

«دیگر از شرایط احیاء آن است که حریم زمین آباد نباشد و در آن هیچ اختلافی نیست و همه‌ی به آن معترفند و بر آن اجماع وجود دارد.» در خصوص حدود حریم در بین فقهای مذاهب اختلاف واقع شده و نظرات مختلفی بیان شده است، برخی از فقهاء برای آن حدود مشخصه‌ای را بیان نموده‌اند در مقابل برخی دیگر از ذکر نمودن حدود مشخصه بر آن خوداری نموده‌اند؛ این اقوال در دو بخش بررسی می‌گردد.

۱- مشخصه؛ برخی از فقهای امامیه، حنفیه و حنابلہ قائل به حدود مشخصی در حریم شده‌اند به عنوان مثال در حریم چشمه و قنات فقهای حنفی و حنبلی پانصد ذراع را از هر سمت عنوان نموده‌اند^۲، در حالی که فقهای امامیه بین زمین رخوه و زمین سخت قائل به تفصیل شده‌اند و معتقدند که در زمین رخوه حریم هزار ذراع است و در زمین سخت اگر کسی قصد ایجاد چشمه را نماید باید پانصد ذراع فاصله گیرد.^۳ همچنین در خصوص حریم چاه فقهای امامیه

و حنفیه بین چاه معطن و چاه ناضح ۴ تفصیل قائل شده اند به این صورت که حریم چاه معطن در نزد فقهای امامیه و حنفیه چهل ذراع و حریم چاه ناضح شصت ذراع از هر سو است. ۵ اما فقهای حنبلی معتقدند که حریم چاه از هر طرف بیست و پنج ذراع است و حریم چاه عادی (چاه قدیمی) پنجاه ذراع از هر سمت است. ۶ همچنین حریم خانه در نزد امامیه جای ریختن خاک و زباله و خاکستر آن و جای ریختن آب و انداختن برف آن و راه دخول و خروج از آن، در طرفی که درب آن باز می شود است. پس اگر خانه ای را در زمین موات بنا کند، این مقدار از موات در حوالی آن تابع خانه می باشد؛ پس کسی حق ندارد که بدون رضایت صاحب خانه، آن مقدار را احیاء کند. مشخصات غیر مشخصه؛ فقهای مالکیه و شافعیه برای حریم حدود مشخصه ای بیان ننموده اند و معتقدند که حریم هر چیز به مقدار مورد نیازی است که استفاده از آن چیز متوقف بر آن است بدون آنکه بر آن حدود مشخصی وجود داشته باشد.

بند دوم: شروط غیر لازم

أ- اسلام محیی

در بین فقهای امامیه در خصوص اینکه آیا اسلام در محیی شرط است یا که خیر، اختلاف واقع شده است، گروهی قائل به اشتراط اسلام در محیی و گروهی نیز قائل به عدم اشتراط آن گردیده اند. محقق در شرائع و علامه در قواعد تصریح نموده اند که در شخص محیی شرط است که مسلمان باشد و ذمی به واسطه احیاء مالک نمی گردد.

همانطور که مشاهد می شود سخنان علامه ظهور در اجماع بر این مطلب دارد که شخص ذمی نمی تواند مالک زمینی گردد هر چند که مأذون باشد. در مقابل این قول گروه دیگری از فقها قائل به عدم اشتراط اسلام در احیاء کننده شده اند، شیخ طوسی در خلاف بین مسلمان و کافر در احیاء تفاوتی قائل نشده است و به سخنی از پیامبر (ص) استناد نموده که حضرت فرموده اند: «هر کس بر زمینی حائط و دیواری قرار دهد زمین برای اوست.» نحوه استدلال شیخ به این حدیث، این گونه است که این روایت و روایت های مشابه آن به صورت مطلق

بیان شده اند و هم احیاء شخص مسلمان را شامل می شود و هم احیاء شخص کافر را و از این نظر بین آن ها تفاوتی نیست.

صاحب ریاض المسائل نیز اسلام را شرط ندانسته و می فرماید: «عموم برخی از روایات مانند آیا ما قوم أحيوا شيئاً من الأرض أو عملوه فهم أحقّ بها و هی لهم» و «من أحيى أرضاً مواتاً فهي لهم» تصریح دارند بر اینکه محیی به واسطه احیاء مالک می گردد و فرقی نیست در اینکه محیی مسلمان باشد و یا کافر.»

ملکیت کافر فرع بر مسئله اذن امام است که آیا شخص کافر اهلیت دارا شدن اذن امام را دارد یا که خیر؟ پس در حقیقت این مسئله اذن امام است که مورد بحث واقع می گردد، به این صورت که اگر قائل به مأذون شدن کافر شویم می توانیم ملکیت کافر را نیز قبول نماییم اما اگر مأذون شدن کافر را قبول نکنیم، نمی توانیم قائل به ملکیت کافر به واسطه احیاء شویم، شهید ثانی می فرماید:

«در ملکیت کافر دو قول وجود دارد، و در صورت حصول اذن امام تملک حاصل می شود، اما باید دید که آیا کافر اهلیت اذن امام را دارد یا که خیر.»

بنابراین می توان گفت اگر امام به کافر اذن دهد او به واسطه احیاء مالک می گردد، چرا که امام معصوم است و کسی به که اهلیت نداشته باشد اذن نخواهد داد، پس اگر صدور اذن از جانب امام برای کافر به وجه معتبری ثابت گردد، در این صورت اثبات کننده ملکیت کافر به واسطه احیاء خواهد بود چرا که در این صورت هیچ مانع عقلی و شرعی که از ملکیت کافر ممانعت نماید وجود نخواهد داشت. با توجه به آنچه گفته شد مشخص می گردد که اسلام از جمله شرایط لازم احیاء نیست و کافر نیز می تواند با اذن امام زمینی را احیاء نماید و مالک آن شود. در بین فقهای اهل سنت نیز اختلاف واقع شده است، فقهای حنفیه و مالکیه و حنابله معتقدند که اسلام در محیی شرط نیست و کافر نیز در صورت اذن امام مالک می گردد و عمدتاً به عموم قول پیامبر (ص) استناد نمود هاند که فرموده من «احيا أرضاً ميتة فهي له» و از منظر آنان احیاء یکی از اسباب تملک است که مانند سایر اسباب تملک فرقی بین ذمی و مسلمان

در آن‌ها نیست. در مقابل فقهای شافعیه این نظر را نمی‌پذیرند و معتقدند که محیی حتماً باید مسلمان باشد و شخص ذمی به واسطه احیاء مالک نمی‌گردد هر چند که امام به او اذن در احیاء داده باشد، چرا که ملکیت او منجر به استعلاء تسلط و کفّار بر مسلمانان می‌گردد و این امر در اسلام منتفی است، بنابراین اگر ذمی زمینی را آباد نماید، بدون اینکه اجرتش داده شود، زمین از او گرفته می‌شود و اگر مسلمانی زمین را از او بگیرد و احیاء نماید مالک آن می‌گردد، هر چند که از امام اذن نگیرد، چرا که بر فعل کافر اثری مترتب نخواهد بود.

ب- قصد تملّک

در بین فقها اختلاف وجود دارد که آیا در تملّک به واسطه احیاء قصد تملّک شرط است یا که خیر؟ به طور کلی سه قول در این زمینه وارد شده است:

گروهی ۱ از فقها معتقدند که تملّک در به واسطه احیاء، قصد تملّک شرط است بدون آن تملّک حاصل نمی‌گردد. شیخ طوسی در مبسوط می‌فرماید:

اگر «محیی قصد ملکیت ننموده باشد، به واسطه احیاء مالک نمی‌گردد و اگر بر زمینی تسلط یافت، به آن زمین نسبت به دیگران تنها اولویت خواهد داشت.»

شهید ثانی نیز قصد تملّک را شرط دانسته و تصریح نموده که محیی اگر اسباب احیاء را به قصدی غیر از تملّک و یا بدون قصد، انجام دهد به مانند حیازت سایر مباحات مالک نمی‌گردد و تنها اولویت دارد.

گروهی ۲- دیگر از فقها معتقدند که در ملکیت اراضی به وسیله احیاء، قصد تملّک شرط نیست و محیی بدون قصد تملّک نیز مالک می‌گردد. محقّق ثانی در جامع المقاصد می‌فرماید: «دلیلی نیست بر آنکه بگوییم شخص به وسیله حیازت مباحات مالک می‌گردد هر چند که قصد تملّک ننموده باشد و یا ضد آن را قصد کرده باشد.

۳- از فقها نیز بین موردی که مقصود از احیاء، سکونت یا باغداری باشد و موردی که مقصود از احیاء زراعت و یا غیر آن باشد، تفصیل قائل شده اند. علامه در تذکره قائل به تفصیل شده و می‌فرماید:

اگر افعالی را که انجام داده جزء برای تملک انجام نمی‌شود مانند ساختن خانه و یا باغ، در این صورت محیی به واسطه احیاء مالک می‌گردد هرچند که قصد تملک نکرده باشد، اما اگر افعالی را که او انجام داده است را متملک و غیر متملک انجام می‌دهند مانند حفر چاه در زمین موات و یا زراعت قطعه‌ای از زمین به امید بارش باران، در این صورت تحقق ملکیت نیازمند قصد تملک است بدون آن ملکیت حاصل نخواهد شد.»

نهایتاً می‌توان گفت که ظاهر ادله و روایات وارده در باب احیاء دلالتی بر لزوم قصد تملک ندارد، چراکه این روایات از اطلاق برخوردارند به قصد تملک نشده اند و از طرفی همانطور که صاحب جواهر بیان نموده مظنه اجماع نیز دال بر عدم لزوم قصد تملک است.

بخش دوم: احکام احیاء

در خصوص احیای اراضی و آثار آن در کتب فقهی احکامی وضع شده است از جمله این احکام می‌توان به آثار احیاء اشاره نمود که آیا احیاء منجر به ثبوت حق ملکیت می‌گردد یا خیر؟ از دیگر موضوعاتی که مورد بحث است سابقه احیاء و یا به عبارتی سابقه زمین در احیاء می‌باشد که آیا احیای اراضی که سابقه احیاء داشته‌اند جایز می‌باشد و یا خیر؟ همچنین از جمله احکام دیگر باب احیای اراضی می‌توان به احیای اراضی دارالحرب اشاره نمود، در این مبحث به بررسی این احکام پرداخته می‌شود.

یکی از مباحثی که مطرح است این مسئله است که آیا احیای اراضی موات موجب مالکیت محیی می گردد به گونه ای که زمین از مالکیت ما خارج گردد یا اینکه احیاء تنها متضمن حق اولویت برای محیی خواهد بود به این گونه که او تنها مالک اثر افعال خود خواهد بود نه مالک نفس زمین و امام می تواند که استفاده او از زمین را مشروط نماید و یا از او خراج بگیرد؟ در بین فقهاء در خصوص این مطلب اختلاف واقع شده است، برخی قائل به مالکیت گردیده اند در حالی که برخی دیگر مالکیت را نپذیرفته اند و تنها قائل به حق اولویت شده اند، این نظرات ذیل دو قول بیان می شود.

أ- اقوال امامیه

در بین فقهای امامیه دو قول در خصوص احیای اراضی وارد شده است، قول اول و مشهور عبارت است از اینکه این اراضی به واسطه احیاء به ملکیت محیی در خواهد آمد و هیچ کس بدون اذن محیی حق تصرف در این اراضی را نخواهد داشت. علامه حلی در تذکره می فرماید:

«اگرچه در شرایط احیاء اختلاف وجود دارد اما اکثر فقهاء در اینکه زمین موات به واسطه احیاء به تملک محیی در می آید، متفق القول هستند.»

بنابراین از نظر لغوی نمی توان خصوص ملکیت و یا اولویت را از «لام» استفاده نمود اما از نظر عرفی هر جا کلمه «لام» در خصوص اموال بدون قرینه کار به رود مالکیت از آن استفاده می شود، مثلاً هرگاه گفته شود الکتاب للزید، از نظر عرفی، مالکیت زید از آن مستفاد می شود و نه استحقاق و یا اولویت (اختصاص) و با توجه به اینکه در معنای لغوی نیز همان معنا و مفهوم عرفی ملاک است، دلالت لام در روایت «من احیا ارضا میتة فهي له» و مانند آن بر مالکیت احیاء کننده، مسلم و غیر قابل انکار است اما قول دوم در این زمینه عبارت است از اینکه این اراضی به وسیله احیاء از ملکیت امام خارج نمی گردد بلکه برای محیی تنها حق اولویت به وجود خواهد آمد و مادامی که قائم به احیاء باشد می تواند از آن زمین بهره جوید و پس از اینکه زمین را رها نماید، دیگری می تواند آن را احیاء و استفاده نماید.

گفته شده این صحیح از چند جهت دلالت بر عدم ملکیت محیی دارد:

أ- صریحاً بیان شده که زمین به طور کامل در ملکیت امام داخل است و این بخاطر آیهی شریفه حکمی شرعی و تکلیفی است.

ب- امام خراج را بر محیی واجب دانسته و طبیعی است که این خود دال بر آن است که محیی مالک نفس زمین نیست.

ج- حق اختصاص محیی که به واسطه احیاء برای او به وجود آمد است، با رها نمودن زمین و ترک آن از بین می رود که دلالت بر عدم ملکیت محیی بر زمین دارد.

د- قائم هرگاه ظهور نماید می تواند از محیی رفع الید نماید و یا که اینکار را نکند.

همه ی این موارد به خاطر عدم ملکیت محیی و عدم انقطاع رابطه ی امام با زمین است که اختیار دارد، هرگونه بخواهد و صلاح ببیند در زمین تصرف نماید و در صورتی که محیی مالک زمین می بود ذکر این گونه موارد به وسیله معصوم صحیح نبود، پس محیی تنها مالک منافع و آثار افعال خود است و نه نفس زمین. همچنین شیخ در تهذیب در سندی صحیح از حلبی از امام صادق (ع) نقل می کند که از ایشان در خصوص مردی که بر روی زمین مواتی کار نموده و در آن نهر جاری نموده و زراعت کرده و آن زمین را آباد نموده است، سوال شد که چه چیز بر او واجب است؟ حضرت فرمودند صدقه، سوال شد اگر صاحب زمین را بشناسد چه؟ حضرت فرمودند در این صورت باید به او اجرتش را برگرداند. این روایات و روایت های مشابه آن ها دلالت دارند بر اینکه رابطه امام با زمین قطع نمی گردد، چرا که اگر محیی مالک زمین می شد پرداخت خراج و اجرت در قبال زمین وجهی نداشت. طرفداران نظریه اولویت معتقدند که روایات دال بر مالکیت ظهور در ملکیت محیی دارند و نص نیستند در حالی که روایات مربوط به استحقاق اولویت اگر نص نباشند، اظهارند و جای هیچ شک و شبهه ای نیست که در نزد عرف اظهار مقدم بر ظاهر است، پس باید از آن دسته از روایاتی که دال بر ملکیت محیی دارند، رفع الید نماییم. در جواب گفته می شود اگر این دو دسته روایات را کنار بگذاریم، دسته ی دیگری از روایات وجود دارد که دلالت بر ملکیت می کنند، مانند

صحیحہ عبد اللہ بن سنان از امام صادق (ع) کہ از ایشان در خصوص مردی کہ در زمین نہر جاری نموده و زراعت کردہ و زمین را آباد نمودہ، سوال شد کہ چہ چیز بر او واجب است؟ حضرت فرمودند: در آنچه بہ وسیلہ آب باران آبیاری می شود عشر و در آنچه کہ از آب چاہ و بہ وسیلہ دلو آبیاری می شود، نصف عشر واجب است. این روایات و مانند آن نص در آن هستند کہ رابطہ امام با قیام شخص بہ احیاء قطع می شود و همچنین در نفی خراج نیز نص است چرا کہ عشر را کہ نوعی زکات واجب بر محصول است را بیان فرمودہ است، بنابراین بین این روایات و روایاتی کہ نص در اولویت هستند تعارض واقع می شود و هیچ مرجعی نیز وجود ندارد، بنابراین ہر دو دستہ ساقط می شوند و دیگر مانعی از رجوع بہ روایاتی کہ ظہور در ملکیت دارند نخواہد بود. بنابراین ثابت شد کہ ملکیت امام از زمین بہ وسیلہ قیام شخص بہ احیاء قطع می گردد و در صورت دارا بودن دیگر شرایطی کہ قبلاً گفتہ شد، شخص محیی مالک نفس زمین می گردد و می تواند ہرگونہ تصرفی از قبیل بیع، ہبہ، وقف و... را در زمین انجام دہد و چیزی جزء زکات بر محصول در صورت وجود شرایط بر او واجب نخواہد بود.

بند دوم: نقدهای حاکم بر احیای اراضی

الف) قوانین و مقررات قبل از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷

مادہ ۲۷ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ با اصلاحیہ های بعدی مقرر می دارد: «اموالی کہ ملک اشخاص نمی باشد و افراد مردم می توانند آنها را مطابق مقررات مندرجہ در این قانون و قوانین مخصوصہ مربوط بہ ہر یک از اقسام مختلفہ آنها، تملک کردہ و یا از آنها استفادہ کنند» «مباحات» نامیدہ میشود، مثل اراضی موات یعنی زمین هایی کہ معطل افتادہ و آبادی و کشت و زرع در آنها نمی باشد. البتہ در مواد ۱۴۱ لغایت ۱۶۰ همین قانون، مقرراتی در مورد احیای اراضی موات و مباح (حیازت مباحات) وجود دارد کہ موضوع بحث ما نیست. ۲- مادہ یکم قانون اصلاحات ارضی مصوب مقرر می دارد: «اصطلاحاتی کہ در این قانون بہ کار

برده شده، از نظر اجرای این قانون به شرح زیر تعریف می شود... زمین: منظور از زمین (ارض) در این قانون، زمینی است که در آن عملیات زراعی انجام نگرفته باشد.

ب) اراضی موات: زمین های بایری است که ملک اشخاص نمی باشد

پ) مرتع: زمینی است اعم از کوه و دامنه یا زمین مسطح که به طور طبیعی حداقل هر هکتار آن بتواند یک صد کیلو وزن دام زنده را در یک فصل چرا تعلیف نماید و با توجه به عرف محل، هیأت اصلاحات ارضی استان، مرتع بودن آن را تأیید نماید.»

زمین: منظور از زمین در این قانون زمین زیر کشت یا آیش است که برای یک یا چند نوع از امور کشاورزی مورد استفاده قرار گیرد. الف) آیش: زمین زراعتی است که حداکثر مدت سه سال بدون کاشت بماند ب) مرتع: زمینی است اعم از کوه و دامنه یا زمینی مسطح که در آن نباتات علوفه به طور طبیعی روئیده و در هر هکتار آن بتوان حداقل سه رأس گوسفند یا معادل آن دام دیگر در یک فصل چرا تعلیف کرد. ۴- ماده یک لایحه قانونی ملی کردن جنگلها مصوب ۱۳۴۱ هیأت وزیران می گوید: «از تاریخ تصویب این تصویب نامه قانونی عرصه و اعیانی کلیه جنگلها و مراتع و بیشه های طبیعی و اراضی جنگلی کشور جزء اموال عمومی محسوب و متعلق به دولت است ولو این که قبل از این تاریخ، افراد آن را منصرف شده و سند مالکیت گرفته باشند.»

ماده دوم لایحه مذکور مقرر می دارد: «حفظ و احیاء و توسعه منابع فوق و بهره برداری از آنها به عهده سازمان جنگلبانی ایران است.» ۵- ماده اول آیین نامه اجرایی قانون ملی شدن جنگل ها مصوب ۱۳۴۲ هیأت وزیران چنین بیان می دارد: «ماده یک: از لحاظ اجرایی، مفاهیم زیر از اصطلاحات مذکور در قانون ملی شدن جنگل ها و این آیین نامه، استنباط می شود: جنگل یا مرتع یا بیشه طبیعی، عبارت از جنگل یا مرتع یا بیشه ای است که به وسیله اشخاص ایجاد نشده باشد... ۶) مرتع: اعم است از مرتع مشجر و غیر مشجر ۷) مرتع غیر مشجر: زمینی است اعم از کوه و دامنه یا زمین مسطح که در فصل چرا دارای پوششی از نباتات علوفه ای خود رو بوده، با توجه به سابقه چرا عرفه مرتع شناخته شود. اراضی ای که

آیش زراعتند، ولو آن که دارای پوشش نباتات علوفه ای خودرو باشند، مشمول تعریف مرتع نیستند. ۸) مرتع مشجر: چنانچه مرتع غیر مشجری دارای درختان جنگلی خودرو باشد، مرتع مشجر نامیده می شود؛ مشروط بر آن که حجم درختان موجود در هر هکتار بیش از یکصد متر مکعب باشد.

تبصره: اراضی ماسهای ساحلی دریا تا حدود سیصد متر بین جاده ساحلی و دریا، ولو آن که واجد شرایط فوق باشد مشمول تعریف اراضی جنگلی و مرتع مشجر یا غیر مشجر) نخواهند بود.»

مرجع تشخیص اراضی موات... ماده اول قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با مختصر تغییری با تعاریف آیین نامه اجرایی قانون ملی شدن جنگلها، مرتع و جنگل را به این شرح تعریف کرده است: «تعریف اصطلاحاتی که در قوانین جنگل و مرتع به کار رفته به شرح زیر است: ۱) جنگل یا مرتع یابیشه طبیعی، عبارت از جنگل یا مرتع یا بیشه ای است که به وسیله اشخاص ایجاد نشده باشد،... مراتع اعم است از مشجر و غیر مشجر. ۸) مرتع مشجر: اگر مرتع، دارای درختان جنگلی خودرو باشد، مرتع مشجر نامیده می شود، مشروط بر آن که حجم درختان موجود در هر هکتار در شمال (از حوزه آستارا تا حوزه گیلداغی) بیش از پنجاه متر مکعب و در سایر مناطق ایران بیش از بیست متر مکعب باشد.

مرتع غیر مشجر: زمینی است اعم از کوه و دامنه یا زمین مسطح که در فصل چرا دارای پوششی از نباتات علوفه ای خودرو بوده با توجه به سابقه چرا عرفا مرتع شناخته شود. اراضی ای که آیش زراعتند، ولو آن که دارای پوشش نباتات علوفه ای خودرو باشند، مشمول تعریف مرتع نیستند.

تبصره: آن قسمت از اراضی ماسهای ساحلی دریا تا حدود سیصد متر از حریم دریا مشروط بر آن که از جاده ساحلی تجاوز نکند، ولو آن که واجد شرایط فوق باشد، مشمول تعریف اراضی جنگلی و مرتع (مشجر یا غیر مشجر) نخواهند بود.»

۷- آیین نامه اجرایی ماده ۲۵ قانون اصلاحات ارضی مصوب سال ۱۳۴۹ کمیسیون خاص مشترک مجلسین درباره استفاده از مرتع واقع در محدوده دهات اشعار می دارد: «ماده یک: درباره مراتع واقع در محدوده دهاتی که در اجرای قوانین اصلاحات ارضی، به ملکیت دولت درآمده، به ترتیب زیر عمل می شود: الف) مأمورین سازمان مرکزی تعاون روستایی ایران باید صورت دامداران ساکن ده را با تعداد دام هر یک تهیه و در دفتر مخصوص، ثبت و به تناسب آن، مقدار مساحت مرتع را که برای استفاده دامهای اهالی ده لازم است، در هر سه سال و در موقع مناسب با رعایت معمول محل تعیین کنند. ب) مقدار مازاد از مساحت مذکور در بند «الف» در اختیار شرکتهای تعاونی روستایی مربوط قرار خواهند گرفت.

تبصره: حدود و مشخصات مراتع موضوع این ماده، با توجه به مفاد ماده ۶۴ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع در هر منطقه با همکاری مأمورین وزارت منابع طبیعی معین خواهد شد... ماده ۳. در استفاده از مراتع بند «ب» ماده یک شرکت سهامی زراعی و دامداران دهات مجاور، حق تقدم خواهند داشت... ماده ۶- در باره مراتع واقع در محدوده دهات مورد عمل شرکتهای سهامی زراعی، کلیه وظایف مقرر در این آیین نامه، به عهده شرکت سهامی زراعی خواهد بود. ضمناً شرکت های مذکور می توانند راساً از این مراتع بهره برداری نمایند.» ب) قوانین و مقررات بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن، مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران چنین مقرر می دارد: «مقدمه. از آنجا که طبق موازین اسلام، زمین موات، ملک کسی شناخته نمی شود؛ در اختیار دولت اسلامی است و اسناد مالکینی که در رژیم سابق نسبت به زمین های موات در داخل محدوده شهری یا خارج آن صادر شده، برخلاف موازین اسلام و مصلحت مردم بوده است. قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن به شرح زیر تصویب می شود: ماده ۱. دولت مکلف است در داخل محدوده قانونی (۲۵ ساله) شهرها، در نقاطی که محدوده قانونی وجود دارد و در سایر شهرها در محدوده ای که از طرف وزارت مسکن و شهر سازی تعیین و اعلام خواهد شد؛ به تدریج با رعایت طرح تفصیلی شهر، در هر منطقه به کسانی که طبق موازین رژیم سابق، مالک این گونه اراضی شناخته می شدند؛ اعلام نماید تا ظرف مدت معینی نسبت به عمران و آبادی این گونه اراضی اقدام کنند.

ماده ۲ آیین نامه قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن، مصوب ۱۳۵۸ چنین می گوید: «ماده زمین موات از نظر قانون زمینی است که معطل مانده و عمران و آبادی در آن به عمل نیامده باشد. عمران و آبادی قابل قبول به شرح زیر است..... ۳- اصل چهل و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در همه پرسی (رفراندوم) مورخه ۱۳۵۸ تصویب گردید، در مورد زمین های موات و مرتع (انفال و سایر ثروت های عمومی) مقرراتی وضع کرده که قبلا در بند «ز» قسمت نقد و بررسی آراء بدان اشاره شد.

۴- لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۹

مقرر کرده است: «ماده ۱- اراضی مورد نظر در این قانون چهار قسمند: الف) اراضی موات و مرتع ب) اراضی آباد شده توسط افراد با شرکت هایی که دادگاه صالح اسلامی به استرداد آنها حکم کرده است ج) اراضی بایر که قبلا دایر بوده و برحسب ملاکهای رژیم قبلی، ملک اشخاص یا مؤسسات شمرده می شده است د) اراضی بایر. ماده ۲- اراضی بند «الف» و بند «ب» به دراختیار حکومت اسلامی است و حکومت موظف است با رعایت مصالح جامعه و حد و نیاز و توانایی اشخاص، بهره برداری از آنها را به افراد با شرکت ها واگذار کند، یا در مواردی که مصلحت جامعه ایجاب میکند به کارهای عام المنفعه اختصاص می دهد. در مورد اراضی بند «ج»، دولت با رعایت ضوابطی که در مورد اراضی بند «د» خواهد آمد. نخست به صاحبان آنها اولویت میدهد تا به عمران آن پردازند و اگر اقدام نکردند، آنها را در اختیار خود می گیرد تا کشت و بهره برداری از آنها را به افراد واجد شرایط واگذار کند...»

۵- در آیین نامه اجرایی لایحه قانونی واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۹ نیز در این باره تعاریفی به این شرح وجود دارد: مبحث اول: تعریف و واژه نامه. ماده ۱. اصطلاحاتی که در این آیین نامه به کار برده می شود، از نظر اجرای آن به شرح زیر تعریف می شود: «... ۲). انواع اراضی به شرح ذیل تعریف می شود: ۳) اراضی بایر: زمین هایی است که سابقه احیا دارد، ولی به علت اعراض و یا عدم بهره

برداری بدون عذر موجه، مدت پنج سال متوالی متروک مانده یا بماند. ۴) اراضی دایر: زمین هایی است که احیا شده و مستمرا مورد بهره برداری است. ۵) اراضی موات: زمین هایی است که سابقه احیا و بهره برداری ندارد و به صورت طبیعی باقی مانده است .

۶- اراضی آیش: زمین دایری است که به صورت متناوب، طبق عرف محل برای دوره معینی بدون کشت بماند. ۷) اراضی منابع طبیعی: الف - جنگل ها یا بیشه طبیعی: مجتمعی متشکل از عرصه هوایی و مرکب از موجودات از منشأ نباتی (مانند درخت، درختچه، نهال، علف و خزه) و حیوانی، صرف نظر از درجه تکامل، به نحوی که دست بشر در ایجاد و تکامل آن دخیل نبوده است. ب - مراتع: زمین هایی است اعم از کوه و دامنه یا زمین مسطح که در فصل چرا دارای پوششی از نباتات علوفه ای خودرو بوده و با توجه به سابقه چرا، عرفا مرتع شناخته شود. اراضی آیش، گرچه پوشش نباتات و علوفه ای داشته باشند، مشمول تعریف مرتع نیستند. چنانچه مرتع دارای درختان جنگلی خودرو باشد، مرتع مشجر نامیده می شود. ج - ۱۰) اراضی دولتی اعم از ثبت شده و ثبت نشده، دایر و بایر، عبارتند از: الف- اراضی موات. ب - اراضی که به نحوی از انحا به دولت منتقل شده است اعم از طریق اصلاحات ارضی، خالصه، مجهول المالك و غیره. ج - اراضی متعلق به دولت که در اختیار اشخاص حقیقی و حقوقی و یا مؤسسات دولتی قرار دارد و به علت عدم استفاده با عدم اجرای مفاد قرارداد به دولت برگردانده شده است. ۱۱ - سایر اراضی: غیر از اراضی فوق الذکر، زمین هایی که به نحوی از انحا در رژیم سابق، ملی اعلام شده (زمین هایی که جهت محیط زیست و شکارگاه و جلوگیری از بدی آب و هوا به ملکیت دولت در آمده است) ماده ۲. کلیه اراضی که در اختیار دولت جمهوری اسلامی ایران می باشد و نیز اراضی منابع طبیعی، با رعایت کلیه ضوابط مربوطه، قابل واگذاری به واجدین شرایط می باشد، مگر در موارد زیر که واگذاری آنها مطلقا ممنوع است: الف - جنگل ها و بیشه های طبیعی. ب - مراتع عمومی از حریم روستاها که به تشخیص هیأت هفت نفره، جهت تعلیف احشام ضروری است. ج - نهالستان های عمومی. د - پارک های جنگلی و جنگل های دست کاشت عمومی. هحریم قانونی تأسیسات دولتی. و - راه های مسیر کوچ ایل نشین ها و حریم مربوط به آنها در موادی از قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰ در زمینه بحث مواردی به شرح زیر تعریف

گردیده است: «ماده ۳. اراضی موات شهری زمین هایی است که سابقه عمران و احیا نداشته باشد. ماده ۴. اراضی بایر شهری زمین هایی است که سابقه عمران و احیا داشته و به تدریج به حالت موات برگشته است، اعم از آن که صاحب مشخصی داشته و یا نداشته باشد. ماده ۵ کلیه زمین های موات شهری در اختیار جمهوری اسلامی است و اسناد و حالت موانی بایر شهرداری زمین مواردی که مدارک مالکیت گذشته، ارزش قانونی ندارد، مگر آن که از تاریخ ۱۳۵۷/۹/۲۲ توسط دولت واگذار شده باشد.....»

۷- قانون مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن مصوب ۱۳۶۵ که خود این قانون موضوع بحث است و در اول مبحث عینا ذکر گردید. ۸- آیین نامه اجرایی قانون مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن مصوب ۱۳۶۶ / ۷ / ۸ هیأت وزیران که مقرر می دارد: «ماده ۱. تعریف اراضی موات از نظر اجرای این قانون زمین هایی است که سابقه احیا و بهره برداری ندارد و به صورت طبیعی مانده و افراد به صورت رسمی یا غیر رسمی برای آنها سند تهیه کرده اند. ماده ۲. تشخیص اراضی موات خارج از محدوده استحقاقی شهرها به عهده هیأت هفت نفره واگذاری و احیای اراضی است که در این آیین نامه به اختصار به عنوان «هیأت» بکار برده می شود. هیأت با حضور حد اقل چهار نفر تشکیل و نظریه خود را طی صورت جلسه ای اعلام خواهند نمود و رای اکثریت با حداقل سه نفر ملاک خواهد بود که یکی از آنها باید حاکم شرع باشد.»

تبصره: هیأت ضمن بازدید از محل، می تواند حسب مورد، نظر کارشناس ذی ربط و خبره محلی را در تشخیص نوع زمین اخذ نماید... ماده ۸. کسانی که بدون کسب مجوز از مراجع ذی صلاح، اراضی موات را از تاریخ تصویب قانون، مورد استفاده قرار داده یا دهند و یا به صورت رسمی و غیر رسمی اقدام به هرگونه تصرف و معامله و نقل و انتقال (مانند بیع، رهن، اجاره و غیره و هم چنین ثبت اراضی موات به نام خود یا دیگران و یا تغییر وضعیت اراضی که موات تشخیص داده شده) بنمایند، متصرف در اموال عمومی محسوب و موضوع پس از شکایت هیأت، مطابق قوانین موضوعه و ضمن عنایت به ماده ۱۳۴ قانون تعزیرات با متخلفین

رفتار خواهد شد... ماده ۹. تشخیص داخل حریم روستا بودن اراضی موات، از نظر اجرای این قانون به عهده هیأت می باشد.

تبصره: مقررات و ضوابط و نحوه تشخیص حریم روستاها ظرف مدت دو ماه توسط هیأت مرکزی واگذاری زمین طی دستور العملی مشخص و ابلاغ خواهد گردید. ماده ۱۰ اراضی مواتی که اسناد آن در اجرای این قانون ابطال می گردد، در اختیار دولت جمهوری اسلامی و آیین نامه های آن به متقاضیان واجد شرایط واگذار گردد تا برای انجام فعالیتهای مطرح در این قانون، مورد استفاده قرار گیرد.

تبصره: زمینهای موات موضوع این آیین نامه که در داخل حریم روستاها میباشد جهت کارهای عام المنفعه، احداث واحدهای مسکونی روستا، تعلیف احشام و سایر خدمات عمومی روستاها که مورد لزوم باشد، بر حسب مورد و به مقدار نیاز و بر اساس مقررات و ضوابط قانون واگذاری و احیای اراضی مصوب شورای انقلاب واگذار خواهد گردید. و قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ مقرر نموده: «ماده ۳. اراضی موات شهری زمین هایی است که سابقه عمران و احیا نداشته باشد. زمین های مواتی که علی رغم مقررات قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری مجوز قانونی از تاریخ ۱۳۵۸/۵/۴ به بعد احیا شده باشد، همچنان در اختیار دولت می باشد... ماده ۶. کلیه زمین های موات شهری، اعم از آن که در اختیار اشخاص یا بنیاد ها و نهادهای انقلابی دولتی یا غیر دولتی باشد، در اختیار دولت جمهوری اسلامی است و اسناد مدارک مالکیت گذشته اش، ارزش قانونی ندارد. ادارات ثبت اسناد و املاک مکلفند به درخواست وزارت مسکن و شهر سازی اسناد آنها را به نام دولت صادر نمایند، مگر آن که از تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۲ توسط دولت واگذار شده باشد.

ماده ۱۲. تشخیص عمران و احیا و تأسیسات متناسب و تعیین نوع زمین دایر و تمیز بایر از موات به عهده وزارت مسکن و شهر سازی است. این تشخیص قابل اعتراض در دادگاه صالحه است.

۱۰- قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی، موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل ها و مراتع اشعار می دارد: «ماده واحده: زارعین صاحب اراضی نسقی و مالکین و صاحبان باغات و تأسیسات در خارج از محدوده قانونی شهرها و حریم روستاها، سازمانها و مؤسسات دولتی ای که به اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع کشور، مصوب ۱۳۴۶ و اصلاحیه های بعدی آن اعتراض داشته باشند، می توانند به هیأتی مرکب از: ۱) مسئول اداره کشاورزی ۲) مسئول اداره جنگل داری ۳) عضو جهاد سازندگی ۴) عضو هیأت واگذاری زمین ۵) یک نفر قاضی دادگستری ۶) برحسب مورد، دو نفر از اعضای شورای اسلامی روستا با عشایر محل مربوط مراجعه نمایند. این هیأت در هر شهرستان نیز زیر نظر وزارت کشاورزی و با حضور حداقل پنج نفر از هفت نفر رسمیت یافته و پس از اعلام نظر کارشناسی هیأت رأی قاضی لازم الاجرا خواهد بود، مگر در موارد سه گانه شرعی مذکور در مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر آیین دادرسی کیفری...»

تبصره ۳: چنانچه سازمان ها و مؤسسات دولتی، به اجرای ماده ۵۶ معترض بوده و این اعتراض از سوی هیأت مذکور در ماده واحده، به جا تشخیص داده شود؛ با توجه به موقعیت و شرایط زمین، نسبت به خلع ید از متصرفین اقدام به عمل می آید.

تبصره ۲: دولت موظف است توسط دستگاههای ذی ربط، نسبت به خلع ید از اراضی متصرفی بعد از اعلام مورخه ۱۳۶۵/۱۲/۲۶ دولت جمهوری اسلامی اقدام لازم به عمل آورد.

تبصره ۵: از تاریخ تصویب این ماده واحده، کلیه قوانین و مقررات و آیین نامه های مغایر با این قانون و تنها مرجع رسیدگی به شکایات مربوط به اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل ها و مراتع و اصلاحیه های آن، هیأت موضوع این قانون خواهد بود. ۱۱- قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور مصوب ۱۳۷۱ مقرر کرد.

ماده ۲. تشخیص منابع ملی و مستثنیات ماده ۴ قانون ملی شدن جنگل ها و مراتع با رعایت تعاریف مذکور در قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع با وزارت جهاد سازندگی است، که شش ماه پس از اخطار کتبی یا آگهی به وسیله روزنامه های کثیرالانتشار

مرکز و یکی از روزنامه های محلی و سایر وسایل معمول و متناسب محلی، ادارات ثبت موظفند پس از انقضای مهلت مقرر در صورت نبودن معترض، حسب اعلام وزارت جهاد سازندگی نسبت به صدور سند مالکیت به نام دولت جمهوری اسلامی ایران اقدام نمایند.

تبصره ۱: معترضین می توانند پس از اخطار یا آگاهی وزارت جهاد سازندگی، اعتراضات خود را با ارایه ادله مثبت، جهت رسیدگی به هیأت مذکور در قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی، موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل ها و مراتع، مصوب ۱۳۶۷ مجلس شورای اسلامی تسلیم نمایند. صدور سند مالکیت به نام دولت جمهوری اسلامی ایران مانع مراجعه معترض به هیأت مذکور نخواهد بود.

۱۲- آیین نامه اجرایی ماده ۲ قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور، مصوب ۷۱ این گونه مقرر می دارد: «ماده ۱- تشخیص منابع ملی شده و مستثنیات ماده ۲ قانون ملی شدن جنگل ها بر اساس تعریف مصرح در فصل اول قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع کشور اقدام می نماید. ماده ۲- در برگ تشخیص، خصوصیات منابع ملی از حیث وضع طبیعی و تعریف قانونی، همچنین مشخصات ثبتی، نسق زراعی، محل وقوع، حدود و مساحت منطقه مورد بازدید و مستثنیات موضوع ماده ۲ قانون ملی شدن جنگل ها با استعلام از مراجع ذی ربط ذکر می شود و هر گاه در مرز منطقه مورد بازدید، کره یا رودخانه با بزرگراه یا جاده عمومی وجود داشته باشد، شرح داده میشود تا محل منابع و مستثنیات آن از هر حیث مشخص باشد. ادارات ثبت اسناد و کشاورزی و سایر مراجع موظفند اطلاعات لازم را در اختیار مأمورین سازمان جنگل ها و مراتع کشور قرار دهند. ماده ۳- مأمور بازدید کننده منطقه باید از منطقه مورد بازدید، نقشه تهیه نماید و در صورت عدم امکان، کروکی تهیه نموده تحقیقات لازم را به وسایل مقتضی نسبت به وضعیت منطقه مورد بازدید و مستثنیات قانونی آن بنماید و اگر احراز کند که مستحذات، بعد از تصویب قانون ملی شدن جنگل ها احداث شده، تاریخ احداث و دلایل آن را در برگ بازدید بنویسد و با اظهار نظر به واحدی که او را مأمور رسیدگی نموده تسلیم کند.

ماده ۵- اعتراض نسبت به تشخیص منابع ملی و مستثنیات ماده ۴ قانون ملی شدن جنگل ها بر اساس مقررات قانونی تعیین تکلیف اراضی اختلافی، موضوع ماده ۵۶ قانون جنگل ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ مورد رسیدگی قرار می گیرد. ماده ۸- در مواردی که تشخیص منابع ملی شده و مستثنیات ماده ۴ قانون ملی شدن جنگل ها بر اساس مقررات مربوط و ماده ۵۶ اصلاحی قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع کشور انجام شده باشد، حسب مورد به ترتیب زیر رفتار میگردد: الف) در صورتی که به اجرای مقررات ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع اعتراض شده باشد و موضوع در کمیسیون مقرر در ماده ۵۴ مورد رسیدگی واقع نشده باشد، اعتراضات رسیده برای رسیدگی به هیأت مقرر در ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی، موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل ها و مراتع ارجاع می شود. ب) چنانچه به اجرای مقررات ماده ۵۶ اعتراض نشده باشد، پس از انقضای مهلت مقرر در ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع، حسب تقاضای سازمان جنگلها و مراتع کشور، ادارات ثبت موظف به صدور سند مالکیت به نام دولت جمهوری اسلامی خواهند بود. ماده ۹- پس از صدور رای هیأت ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی، موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل ها و مراتع، قوای انتظامی به استناد تبصره ۴ قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل ها و مراتع، مکلف به خلع ید از تصرفات مذکور خواهند بود. تبصره: در مورد خلع ید از تصرفات غیر مجاز در منابع ملی قطعیت یافته قبل از تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ از طریق مراجع قضایی اقدام می شود. ماده ۱. در اجرای این آیین نامه، وزارت دادگستری، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، وزارت کشاورزی و سایر مراجع ذی ربط، مکلف به انجام همکاری های لازم با وزارت جهاد سازندگی، سازمان جنگل ها و مراتع کشور) میباشند.

به هر تقدیر چنانکه گذشت، چندین سال است دعاوی زیادی از جانب ادارات منابع طبیعی و امور اراضی در اکثر شهرها و استان های کشور در محاکم دادگستری، در خصوص اعتراض به تشخیص زمین های موات و ملی، به طور متقابل مطرح گردیده و این مشکل از زمانی که سازمان منابع طبیعی از وزارت کشاورزی متترع و به وزارت جهاد سازندگی ملحق گردیده، در عمل بیشتر شده است. هر یک از سازمانهای مذکور با نحوه برداشت خود از

قوانین و مقررات مربوط، خود را ذی حق در طرح این گونه دعاوی یا تجدید نظرخواهی از آنها دانسته و مستندات و دلایلی ارایه کرده اند و محاکم دادگستری، اعم از تائی و عالی با تفسیرها و برداشتهای گاه متفاوت از قوانین و منابع فقهی به ویژه در فروعات مسأله (گرچه اکثر آنها دراصل موضوع وحدت نظر داشته اند و دارند)، آرای متفاوت صادر کرده و می کنند. این امر نگرانی هایی به وجود آورده که برای رفع آن در سنوات اخیر، مسئولین هر دو وزارت خانه ذی نفع (وزارت جهاد سازندگی و وزارت کشاورزی) جلساتی تشکیل داده اند. این جلسات منجر به توافقاتی گردیده است، هرچند این توافقات فعلا عقیم مانده است. حال توافق گردیده است که نسبت به اراضی ای که سند تاکنون گرفته شده، هر یک از طرفین بر وظایف خود اقدام کنند. و در این موارد هرگاه اشکالی در زمینه تشخیص (جنگل و مرتع) باشد، بنا به مراتب و با تصویب کمیسیون مشترک، زمین، بدون اصلاح سند به دیگری واگذار شود. و نیز دستور العمل مشترک تهیه و به جلسه مشترک تسلیم شود. و فروش اراضی ملی و دولتی که در اجرای مواد ۳۱ و ۳۲ واگذار شده، توسط وزارت جهاد سازندگی تمام شود و اراضی ملی و دولتی موات که توسط هیات های واگذاری، واگذار شده توسط وزارت کشاورزی و دو سازمان مورد بحث نیز مدارک لازم را لدی الاقتضا در اختیار یکدیگر بگذارند. پیش نویس توافق منظور به امضای نمایندگان در سازمان منظور رسید.

نتیجه گیری

بنابر آنچه در مباحث مذکور بیان شد، در خصوص موات و احیاء باید به عرف جوع نمود چراکه در شرع مقدس نص مشخصی در این مورد وارد نشده است، با این وجود وقتی به معنای مصطلح بین فقهاء نظر می افکنیم متوجه می شویم که چیزی جز همان معنای لغوی نیست. در معنای لغوی به دو معیار توجه شده است: ۱- مالکیت ۲- آبادانی. بنابراین برای یک زمین چهار حالت متصور خواهد بود:

۲- زمینی که مالک دارد اما آباد نیست.

۳- زمینی که مالک ندارد و آباد نیز نمی‌باشد.

۴- زمینی که مالک ندارد اما آباد است.

در خصوص قسم اول و دوم فقهای امامیه و اهل سنت اجماع دارند که احیای آنها جایز نیست و در خصوص قسم دوم و چهارم فقها قائل به تصرف در آنها شده‌اند، اما فقهای امامیه این دسته از اراضی را از جمله انفال امام دانسته‌اند که با اذن او احیای آنها جایز است و در مقابل فقهای اهل سنت آنها را از جمله اراضی مباحه می‌دانند که محیی می‌تواند آنها را احیاء نماید. بنابراین آنچه در فصل دوم گفته شد، اراضی بر اساس پنج مبنا و معیار تقسیم بندی می‌شود که عبارتند از: معیار اقتصادی، سیاسی، طبیعی، مالکیت و دینی مذهبی. در مصادیق هریک از این موارد اختلافات بسیار زیادی وجود دارد به عنوان مثال در معیار اقتصادی که اراضی را بر اساس آن به دو قسم خراجی و عشری تقسیم کردیم اختلاف وجود دارد که آیا اراضی مفتوح العنوة خراجی هستند و یا عشری؟ با توجه به آنچه گفتیم ثابت شد که این اراضی با وجود دو شرط از جمله اراضی خراجی محسوب می‌شوند، ۱- فتح با اذن امام صورت گرفته باشد ۲- اراضی به هنگام فتح آباد باشند.

همانطور که گفته شد اراضی بر اساس معیار طبیعی به چهار دسته تقسیم می‌شود: موات بالعرض، موات بالاصالة، عامر بالاصالة و عامر بالعرض؛ مراد از اراضی عامر بالعرض آن دسته از اراضی است که موات بوده‌اند و سپس به دلایل انسانی و یا سماوی آباد شده‌اند که مقصود از فصل سوم نیز همین دسته از اراضی است که با احیاء شدن، احکامی بر آنها و محیی بار می‌گردد. در خصوص کیفیت احیاء مرجع تشخیص دهنده عرف است و ضابطه در این زمینه آماده نمودن زمین جهت انتفاع مورد نظر است، این عرف است که تعیین می‌کند در زمین زراعی تحویط واجب است و یا در مسکن مسقوف نمودن واجب است در حالی که در طویله سقف را واجب نمی‌داند.

برای ملکیت محیی برخی از شرایط لازم است مانند عدم وجود ید غیر بر زمین که عام از انتفای مالکیت غیر و انتفای حق غیر است. حقوق اشخاص مختلف به زمین عبارت است از: حق ناشی از اقطاع، حق ناشی از تحجیر، حق ناشی از حمی، حق ناشی از محل عبادت بودن، حقی که به واسطه‌ی حریم زمین آباد برای مالک آن به وجود می‌آید. برخی دیگر از شروط غیر لازم هستند، در قصد تملک گفتیم از آنجایی که ادله‌ی احیاء از این جهت از اطلاق برخوردار هستند، لزومی ندارد که محیی قصد تملک زمین را نماید چنانکه مظنه‌ی اجماع نیز بر آن دلالت دارد و همچنین ثابت شد که اگر امام به کافر اذن در احیاء دهد، مانعی تملک از او وجود نخواهد داشت. بعد از پاسخ به ادله‌ی قائلین به احقیقیت ثابت شد که مانعی از قول به مالکیت محیی بر زمین وجود ندارد، چرا که لام موجود در روایات احیاء که مهمترین دلیل احیای زمین محسوب می‌شوند، هر چند از نظر لغوی برای خصوص معنای مالکیت وضع نشده اما از نظر عرفی ظهور در مالکیت محیی دارد و از آنجایی که ثابت شد محیی به وسیله‌ی احیای زمین مالک آن می‌گردد، در صورت موات گردیدن زمین به نحوی که به حالت اول بازگردد برای شخص دوم تصرف در زمین جایز نیست در خصوص احیای معادن نیز باید گفت که در معادن ظاهری به دلیل آنکه انتفاع از آنها نیازمند به استخراج نیست به، واسطه احیاء به ملکیت درآورد نمی‌شود، اما در معادن باطنی به دلیل آنکه استخراج آنها نیازمند به هزینه و زحمت فراوان است به واسطه احیاء و استخراج به ملکیت محیی در خواهند آمد.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر، قم، انتشارات دارالقرآن، ۱۳۷۳ هـ ش.
۲. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد، المغنی، مکتبه القاهرة، ۱۳۸۸ هـ ق، چاپ اول.
۳. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، متوفی ۵۹۸ هـ، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ هـ ق، چاپ دوم.
۴. انصاری، مرتضی، ۱۲۱۴-۱۲۸۱ هـ ق، المکاسب، قم، منشورات دار الذخائر، ۱۴۱۱ هـ ق، چاپ اول.
۵. ابن عابدين دمشقی، محمد بن امين، ۷۳۶-۷۹۵ هـ ق، رد المحتار على الدر المختار، بيروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ هـ ق، چاپ اول

۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۶۳۰-۷۱۸ هق، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ هق چاپ سوم.
۷. ابن جزى غرناطى، محمد بن احمد، ۶۹۳-۷۴۱ هق، قوانین فقهی، بیروت، دارالفکر.
۸. انصارى، زکریا بن محمد، ۸۲۴-۹۲۶ هق، فتح الوهاب، دارالفکر، ۱۴۱۴ هق.
۹. ابن قدّامه مقدسى، عبدالرحمن بن محمد، ۵۴۱-۶۲۰ هق، شرح الکبير على المقنع، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ هق، چاپ اول.
۱۰. اسنى المطالب فى شرح روض الطالب، دارالکتاب. ۱۱. ابن مهنا، احمد بن غانم، ۱۰۴۴-۱۱۲۶ هق، الفواکه الدوانی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ هق.
۱۲. الأصبیحى المدنى، مالک بن انس، ۹۳-۱۷۹ هق، المدون الکبرى، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ هق، چاپ اول.
۱۳. ابن مفلح، ابراهيم بن محمد، ۸۱۶-۸۵۵ هق، المبدع فى شرح المقنع، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ هق، چاپ اول.
۱۴. ابن بابویه، محمد بن علی، ۳۱۱-۳۸۱ هق، عیون الاخبار، موسسه نشر صدوق، ۱۳۷۲ هق، چاپ اول.
۱۵. انصارى، یعقوب بن ابراهيم، ۱۱۳-۱۸۲ هق، الخراج، مکتبه الازهریه للتر
۱۶. ابو عبید، قاسم بن سلام، ۱۵۰-۲۲۴ هق، الاموال، بیروت، دارالفکر.
۱۷. ابن نجیم مصرى، زین الدین بن ابراهيم، متوفى ۹۷۰ هق، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۱ هق، چاپ دوم.
۱۸. ابن مفلح، محمد بن محمد، ۷۰۸-۷۸۶ هق، الفروع و تصحیح الفروع، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۲۴ هق، چاپ اول.

مرکز آموزش علمی کاربردی
سازمان همکاری‌های شهریاری های
دانش مندی



بنیاد علمی قانون یار برگزار می کند

با همکاری و حمایت معنوی
مرکز آموزش علمی- کاربردی سازمان همکاری‌های شهریاری های استان اصفهان



همایش ملی

علمی- پژوهشی فقه و حقوق اسلامی



دکتر بهنام اسدی

مسئول برگزاری

ارکان کلیدی همایش

محورهای همایش:

پدیرش مقاله در تمامی زمینه های علوم تربیتی و روان شناسی (تمامی گرایش ها)، برنامه ریزی درسی
علوم مشاوره، فلسفه تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش، آموزش الکترونیک، برنامه ریزی آموزش عالی
علوم اجتماعی، فرهنگ، هنر (تمام گرایش ها)، ارتباطات اسلامی و سایر موضوعات مرتبط با علوم انسانی

دبیر اجرایی همایش:
دکتر امین امیریان فارسانی
رئیس هیات داوران:
دکتر سعید سامانی مجد
رئیس شورای سیاست گذاری:
دکتر سعید خردمندی

۱۵ بهمن ماه ۱۳۹۸

اصفهان سالن اجلاس دانشگاه



جهت چاپ مقالات خود در دیگر همایش های قانون یار
کافیست فایل word مقاله خود را به همراه
شماره تماس به آدرس ایمیل زیر ارسال نمایید

phdsara@yahoo.com

ارسال مقاله در واتس آپ یا تلگرام به شماره

09100636002

همایش های علمی و پژوهشی، هر ساله در دو نوبت برگزار می شود

پایگاه های نمایه کننده مقالات همایش

Sponsored and Indexed by
CIVILICA
We Respect the Science

T
PBIN.com
Sponsored And Indexed

همایش های ایران
Symposia

CONF
PAPER

کنفرانس
CONFERENCE

فهرست
OF SCIENCE TO SOCIETY ASSOCIATIONS
OF ISIRI



www.olomensani.IR

دبیرخانه همایش: تهران، میدان انقلاب، خ منیری جاوید، کوچه مینا، پلاک ۲۹، طبقه سوم
واحد مشاوره ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹ - ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۲۶ واحد صدور مدرک ۰۲۱۴۴۴۴۱۷۶۴

همایش علمی پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، موسسه قانون یار، مرکز علمی کاربردی سازمان همکاری‌های شهریاری اصفهان، بهمن ۱۳۹۸